

شیخ جنید به او گفته بود که نزدیک رُویم نرود که او بسیار مختشم است و شاید با توانگران مصاحبت نکند. بعد از مدتی که ابو عمرو زجاج عزم رفتن کرد، با خود اندیشید اگر از بغداد بروم و رُویم را ندیده باشم، چون کسی پرسد چه عذری آورم؟ پس پنهان از جنید به دیدن رُویم رفت. هنگامی که خلوت شد، رُویم به ابو عمرو گفت: «اصحاب تو می‌گویند چرا این شغل را کنار نمی‌گذاری تا در میان ما بیایی. در صورتی که توحید و سیر و سلوک را با این حال می‌توان به دست آورد». ابو عمرو دست آن عارف را بوسید و نزد جنید رفت. جنید از او پرسید: «نزد ابو محمد چه دیدی و از حالت او چه یافتی؟» گفت: «او را مردی بزرگوار و اهل باطن دیدم». جنید گفت: «همچنان است که دیده‌ای. او مردی است در طریقت و شریعت بزرگ» (جامی، ص ۹۴).

رُویم بغدادی گفته است که روزی از روزهای تابستان در بغداد از مکانی عبور می‌کردم. تشنگی بر من غلبه کرد و از خانه‌ای آب خواستم. کودکی کوزه‌ای آب بیرون آورد. چون مرا دید، گفت: «صوفی به روز آب خورد؟ بعد از آن هرگز روزه نگشاده‌ام» (قشیری، ص ۵۶).

شیخ ابو عبدالله خفیف در بغداد نزد رُویم رفت و از صحبت‌های او استفاده کرد. هنگام بازگشت، شیخ ابو محمد رُویم دست به کتف او گذاشت و به او گفت: «ای فرزندم قدم گذاشتن به راه عرفان، جان فدا کردن است؛ برای همین به کلمات لغو صوفیان مشغول نشو. یعنی اینکه بذل جان آن نیست که جنگ و جهاد پردازی تا تو را بکشند، بلکه بذل جان آن است که برای جان خود منازعت نکنی. جان و تن و دل در سرکار او کنی و هنوز خود را باقی بدانی، نه اینکه تا رنجی به تو برسد، شکایت کنی» (جامی، ص ۹۶).

رُویم دانسته‌های خویش را در قالب جملاتی آورده است که به نقل آنها می‌پردازیم:

ابو محمد رُویم بغدادی عارف، فقیه و عالم اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری قمری است.

تاریخ تولد وی به درستی دانسته نیست، اما می‌دانیم که در بغداد به دنیا آمد. وی نوه زید بن رُویم بغدادی بود. کنیه او را ابو محمد، ابوبکر، ابوالحسین و ابوشیبان گفته‌اند. او با مکتفی و مقتدر بالله عباسی هم‌دوره بود (لغت‌نامه، ذیل «ابو محمد رُویم بن زید بن رُویم بغدادی»).

رُویم در عصر خود یکی از فقهای بزرگ ظاهری بود که به طریق باطن نیز قدم نهاد و هر دو طایفه ظاهری و باطنی او را به درجه کمال می‌شناختند. او به کرامت نفس و تقوی و به کمالات عالی و کرامات اولیا مشهور بوده است (همان جا).

رُویم بغدادی شاگرد شیخ جنید بغدادی بود و بعضی عرفا او را در مقام عرفان صاحب اسرار شیخ جنید و از جنید نیز بالاتر دانسته‌اند.

ابو محمد رُویم، به علم تفسیر و تأویل قرآن آگاه بود و در فنون علم دارای کمال و مشارالیه قوم و طایفه بود. در تجرید قدمی راسخ داشت و فراوان ریاضت کشیده بود. تصانیف بسیاری از او در طریقت باقی مانده است (هجویری، ص ۱۷۰). شیخ الاسلام، از عرفای با فضل و صاحب کتابی در احوال عرفا، گفته است که ابو محمد رُویم خود را شاگرد جنید معرفی کرده و از یاران وی است. ابو عبدالله بن خفیف گفته است که هرگز کسی را ندیده‌ام که در توحید سخنی گفته باشد، چنان‌که رُویم سخن می‌گفت (لغت‌نامه، همان جا).

ابو محمد رُویم، در اواخر عمرش از طرف معتمد علی الله، به قضاوت در بغداد مشغول بود و مقام و شوکتی داشت. رُویم بغدادی در ۳۰۳ ق درگذشت و در بغداد به خاک سپرده شد.

گفته‌اند که شیخ ابو عمرو زجاج به خدمت جنید آمده بود و در خانقاه وی به تهذیب اخلاق می‌کوشید و

رُویم بغدادی، ابومحمد فرزندان احمد عارف و فقیه قرن سوم و چهارم. کنیه وی را ابوالحسن، ابوالحسین و ابوبکر نیز دانسته‌اند (ع سلمی، ص ۱۷۰؛ ابن جوزی، ج ۲، ص ۴۴۲). از زندگانی و تاریخ تولد او اطلاع چندانی در دست نیست و همین قدر می‌دانیم که وی اهل بغداد و جدش رویم کبیر بوده‌است (سلمی، همانجا؛ ذهبی، ج ۱۴، ص ۲۳۵؛ شعرانی، ج ۱، ص ۸۸).

به گزارش تذکرها رویم بر مذهب داوودبن علی اصفهانی* (متوفی ۲۷۰) فقیه بزرگ ظاهری بوده‌است (برای نمونه ع سلمی، همانجا؛ خطیب بغدادی، ج ۹، ص ۴۲۹؛ ذهبی، همانجا؛ نیز ع سمعانی، ج ۴، ص ۹۹). همچنین، وی از علم تفسیر و قرائت بهره‌مند بوده و قرآن را نزد ادریس بن عبدالکریم حداد فرا گرفته (سلمی، همانجا؛ هجویری، ص ۲۰۷؛ انصاری، ص ۲۶۲) و از یزیدبن سنان بصری حدیث روایت کرده‌است (سلمی، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ ابن جوزی، ج ۲، ص ۴۴۳). او در تصوف از مریدان جنید بغدادی* (متوفی ۲۹۷) بوده و از او خرقه گرفته‌است (جامی، ص ۷۹، ۵۵۸). رویم در تصوف صَحوی بود و به نظر می‌رسد افزون بر تأثیر جنید، پیروی از مذهب فقهی ظاهریه* از عوامل عمده این گرایش بوده‌است (ع زرین‌کوب، ص ۱۲۱-۱۲۳). او نزد مشایخ بغداد به «صاحب الادب» معروف بود (انصاری، ص ۱۹۰).

به گزارش منابع، رویم به منظور کتمان احوال درونی خود، در اواخر حیاتش به برخی امور حکومتی از جمله قضا مشغول شد (برای نمونه ع خطیب بغدادی، ج ۹، ص ۴۳۰؛ هجویری، همانجا؛ عطار، ص ۴۸۷).

جنید صوفیان را از معاشرت و ملاقات با رویم بغدادی نهی می‌کرد (انصاری، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ جامی، ص ۹۵؛ نیز ع زرین‌کوب، همانجا)، که به نظر می‌رسد این اقدام به سبب مقام والای رویم در توحید و عدم درک صوفیان بوده‌است؛ چنان‌که جنید درباره مقام عرفانی رویم گفته‌است: «ما فارغ مشغولیم و او مشغول فارغ» (ع هجویری، همانجا؛ جامی، ص ۹۶).

ابوعثمان حیری* (متوفی ۲۹۸)، جعفر خلدی* (متوفی ۳۴۸)، ابوعمرو زجاجی (متوفی ۳۴۸)، عبدالله بن محمد رازی (متوفی ۳۵۳) و علی بن بُندار صَیْری* (متوفی ۳۵۹) از مصاحبان رویم و ابواحمد قلاسی (متوفی ۲۹۰) و ممشاد دینوری* (متوفی ۲۹۹) از همعصران او بوده‌اند (سلمی، ص ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۷۲، ۴۸۵، ۵۳۳؛ قشیری، ص ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۳۷؛ هجویری، ص ۲۰۳؛ جامی، ص ۹۲، ۱۰۹، ۱۱۵). ابن خفیف* شیرازی (متوفی ۳۷۱) از مریدان رویم بوده و خرقه ارادت از او داشته‌است (جامی، ص ۵۵۸).

خواجگه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱؛ ص ۲۶۲) رویم را بر

کتاب، ۱۳۸۸ ش، ج ۵، به کوشش رضا مختاری و محسن نوروزی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش؛ وهبه مصطفی زَحَلی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق ۱۹۸۹/۱۴۰۹؛ زمخشری؛ عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، در رؤیت هلال، ج ۴، به کوشش رضا مختاری و محسن نوروزی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش؛ عبدالسلام بن سعید سخون، المَدَوْنَةُ الکبری، التي رواها سخون بن سعید تنوخی عن عبدالرحمان بن قاسم عتقی عن مالک بن انس، قاهره ۱۳۳۳، چاپ افست بیروت [بی‌تا]؛ حمزه بن عبدالعزیز سلار دیلمی، المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، چاپ محسن حسینی امینی، قم ۱۴۱۴؛ محمد بن مکی شهید اول، الدرر السعیدة فی فقه الامامیة، قم ۱۴۱۲-۱۴۱۴؛ محمدباقر صدر، الفتاوی الواضحة، ج ۱، نجف ۱۳۹۶؛ محمدکاظم بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، قم ۱۴۱۷-۱۴۲۳؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، چاپ محمدحسین اعلمی، بیروت ۱۳۹۲/۱۹۷۲؛ فضل بن حسن طبرسی؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ علی اکبر غفاری، تهران ۱۳۷۶ ش؛ همو، کتاب الخلاف، چاپ محمد مهدی نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی، قم ۱۴۰۷-۱۴۱۷؛ همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: قدس محمدی، [بی‌تا]؛ عبدالکریم زیدان، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم، در رؤیت هلال، ج ۵، همان؛ حسن بن یوسف علامه حلّی، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، چاپ ابراهیم بهادری، قم ۱۴۲۰-۱۴۲۲؛ همو، قواعد الاحکام، قم ۱۴۱۳-۱۴۱۹؛ علی بن حسین علم الهدی، اجوبة المسائل الرملیة، در رؤیت هلال، ج ۳، به کوشش رضا مختاری و محمدرضا نعمتی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش؛ همو، الرد علی اصحاب العدد، در همان، ج ۱، همان، ۱۳۸۸ ش؛ همو، مسائل الناصریات، تهران ۱۹۸۷/۱۴۱۷؛ محمود بن احمد عینی، عمدة القاری: شرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا]؛ فخرالدین کرای، «توحید بدایات الشهور القمریة (الشمس و القمر بحسبان)»، مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ش ۳، ج ۲ (۱۴۰۸)؛ ابوبکر بن سعید کاسانی، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، کویت ۱۹۸۹/۱۴۰۹؛ جعفر بن خضر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الفراء، اصفهان: انتشارات مهدوی، [بی‌تا]؛ کلینی (بیروت)؛ محمدجواد مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق: عرض و استدلال، بیروت ۱۹۸۴/۱۴۰۴؛ علی بن سلیمان مرداوی، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الامام المبیجّل احمد بن حنبل، چاپ محمد حامد فقی، قاهره ۱۳۷۴-۱۳۷۸، چاپ افست بیروت [بی‌تا]؛ مسعودی؛ محمد بن محمد مفید، جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة، المعروف بالرسالة العددیة، در رؤیت هلال، ج ۱، همان؛ حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۲، قم ۱۴۰۸؛ ابوتراب عبدالعلی بن ابوالقاسم موسوی خوانساری، سبل الرشاد: شرح نجات العباد، در رؤیت هلال، ج ۴، همان؛ نجفی؛ احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱۰، قم ۱۴۱۷؛ یحیی بن شرف نووی، المجموع: شرح المهذب، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا]؛ هارون خلیل جلیلی، «بدایات الشهور العربیة الاسلامیة»، مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ش ۲، ج ۲ (۱۴۰۷).

رضا مختاری /

Ruveya b. Ahmed

68

Custodian, 434

7
EBCI, 2000, 5/11

محمد أبو بكر بن علي ، استد راقات علي تاريخ التراث العربي ، قسم
العقيدة ، الجزء الثالث ، جدة 1422. ص. 232 . ISAM 90256..

كتاب غلط الواجدين * RUYEYM 6. AHMED

لأبي محمد : روم بن أحمد البغدادي الشيباني الصوفي الظاهري (ت ٣٠٣هـ)
ذكره كحالة (٥) .

(٤) معجم المؤلفين ١٠٨/١ .

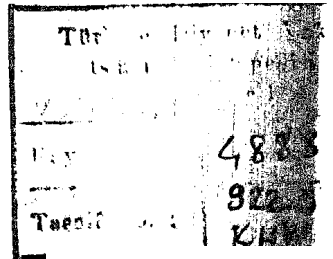
S. DE LAUGIER DE BEAURECUEIL, O. P.

KHWĀDJA 'ABDULLĀH ANSĀRĪ

(396-481 H. / 1006-1089)

MYSTIQUE HANBALITE

Rowaym b. Ahmed



IMPRIMERIE CATHOLIQUE
BEYROUTH

Sa'id Kharrāz qu'ils reviennent. *d* Kharrāz disait: *Le début de cette affaire est l'agrément, par lequel Dieu tourne Sa face vers l'homme; le terme en est la découverte.*

ROWAYM BAGHDĀDĪ (m. 303 H./916)

99. *a* Rowaym se donne pour le disciple de Jonayd. Il fait partie de ses amis, mais il lui est supérieur. Personnellement, je préfère un seul cheveu de Rowaym à cent Jonayds. *b* 'Abdallāh Khafif disait: *Mes yeux n'ont jamais vu personne qui parlât de l'Unification comme Rowaym.*

100. *a* Rowaym est le Seigneur du Déguisement. Il se présentait sous les dehors de l'opulence et de la grandeur; procureur d'un cadī, il trônait appuyé sur quatre coussins, en grand appareil. *b* Bū 'Amr Zajjāj s'était mis pendant quelque temps au service de Jonayd. Jonayd lui avait dit: «Garde-toi bien d'aller chez Rowaym!» Lorsqu'il eût décidé de s'en aller, Zajjāj se dit: «Je vais quitter Baghdad, et je n'aurai pas vu Rowaym. Quand on me questionnera, de quelle excuse pourrai-je arguer?» En cachette de Jonayd, il se rendit chez lui. Il le vit trônant sur ses coussins, en grand appareil. *c* Lorsqu'il fut libre, une petite fille de sa famille vint s'installer tout près de lui. Rowaym dit à Bū 'Amr: *Tes amis me demandent pourquoi je ne laisse pas ces occupations et ne viens pas parmi eux. Comment irais-je? Pourquoi ne s'occupent-ils pas de ces enfants, pour que je vienne? Je leur parle de ce que j'ai trouvé de Lui, et je leur enseigne la science de l'Unification.*

آدمیان می نشان باید، احمد عربی اید. واکر از رهیان می باید، بو سعید خراز اید. *d* شیخ الاسلام گفت که خراز کوید: «اول این کار قبول است که روی فرا مرد کند و آخر یافت.»

رویم بغدادی

On notera dans cet extrait une autre préférence d'Ansārī, cette fois encore aux dépens de Jonayd, universellement reconnu pourtant comme chef de l'école de Baghdad. Au «technicien» subtil, le Maître préfère ce haut fonctionnaire qui, sous des dehors fastueux, cache son expérience mystique, ne s'en ouvrant qu'à de petits enfants (*éd. cit.*, p. 217-218).

99 *a* شیخ الاسلام گفت که رویم خودرا شاکرد جنید می نمود، از یاران ویست و مه از وی، و من مویی از رویم دوستر دارم از صد جنید. *b* و بو عبد الله خفیف کوید که هرگز دیده من کس ندید که در توحید سخن گفتند جنانک رویم.

100 *a* شیخ الاسلام گفت که رویم سید است تلیسی. خودرا بتوانگری ومهتری فرا نمودی، وکیل قاضی بود، ویرا چهار بالش بود، با احتشام بود تمام. *b* بو عمرو زجاج خدمت جنید میکرد یکجند. جنید گفته بود ویرا که نکر به نزدیک رویم نشوی! چون زجاج را عزم رفتن خاست با خود گفت: «من از بغداد بروم، رویم ندیده باشم، چون کسی برسد چه عذر آرم؟» بنهان از جنید بر وی شد. ویرا دید در چهار بالش و احتشام تمام. *c* چون خالی شد، دخترک فراز آمد از ان وی نزدیک وی. رویم گفت بو عمرو را که این اصحاب تو می کویند مرا کنی «جرا این شغل بنگذاری ودر میان ما آئی؟» چگونه آیم؟ چرا شغل این کودکان بنه سازند تا بیایم؟ ایشان را خبر کم از انج ازو یاقم وایشان را علم توحید کویم.

مسالك الأَبصار في ممالك الأَمصار

تأليف

ابن فضل الله العمري

شهاب الدين أحمد بن يحيى

(توفي ٧٤١هـ)

السفر السابع - 55-58

يصدره

فؤاد سزكين

بالتعاون مع

علاء الدين جوخوشا، إيكهارد نوبياور

١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م

معهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية

في إطار جامعة فرانكفورت - ألمانيا الاتحادية

18 MAYIS 1991

منشورات

معهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية

يصدرها

فؤاد سزكين

سلسلة ج

عيون التراث

المجلد ٧/٤٦

مسالك الأَبصار في ممالك الأَمصار

السفر السابع

طبع بالتصوير عن مخطوطة ٤/٢٧١٧ (ص ٢١٨-٥٧٠)

أحمد الثالث، طوبقابو سراي

إستانبول

Ruseym b. Ahmed

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi C. 58, S. 55-58	
Kayıt No. :	199731
Tasnif No. :	310.237 FAZM

لآله الأَموأحد احدہ وَقيل اذ اجاع العقير ايش بعل فقال
يصلى مال فان لم يقدر قال ينامر قال فان لم يتدر فقال ان الله
تعالى لا يخلى الفقير عن احدى ثلاث اما قولى او غد واحد وقال
فارس الدينورى خرج ممشاد الدينورى يوماً من باب الدار فبفتح
عليه كلب فقال ممشاد لآله الا الله فمات الكلب مكانه
وروى انه كان اذ ارى فقيراً قدم من البادية يقول تعال بنا
كعب يا مكسور من اى زره شربت وعلى اى بدوى نزلت وطعام
من اكلت . . . حتى بعض اصحابه قال اشتد به المرض استشفه
فقبل له مثلك بكره الموت فقال اخاف لقا الجيب قبل الاكار
تمامرضيه فدخل عليه داخل لا يعرفه منا احد فناوله نقاعه
لا يعرف مثلها فى الدنيا فاخذها هاشمها فمات ثم نظرنا فلم
نر الرجل ولا النعاه وانما سمعنا قال لا يقول موته موسى . . .
، والله رحمته الله تعالى . . .

ومنهم من اوجز زوير من اخذ من زيد بن زوير بن زيد
البعثادى امام به الابتداع فى التريب والاقدا للستدي
علم من الاعلام ولامر للاخوال والاعمار وفل في جلايب
الجنود واجنادها ورف دنيله على اغوار النجوم واجنادها وطالما
تلفع بالظلمة وشفع برت السماء ودام على طرئفة اللاجب وانما
بروقه لسب ناز الجاهب حتى نفاه الموت السام المنفع وانا
الحما من ما توقع على انه كان استدر لملصيره وتاهب لمسيره
وسبق حتى واره حفرته ولم تفت واره عين اليقين قبره وهو
حتى لم يمت كان يقهها على مذهب داود الاصفهاني معترباً
قرا على اذ زين بن عبد الرحمن الحداد قال ابو عبد الله بن

خالى من جميع مالى انظر ما يرد على من ركبات رؤيته او كلامه
فان من دخل على شيخ لحظه انقطع محطه عن ركبات رؤيته
ومجالسته وادبه وكلامه . . . وقال ادب المرید فى اشيا اربعة
الزم امر حزمة المشايخ وخدمته الاخوان والخروج عن الاسباب
وحفظ اداب الشرع على نفسه . . . وقال صحب اهل الصلاح
بورت فى الصلب الصلاح وصحبه اهل الفساد بورت فى القلب
الفساد . . . وسئل عن التوكل فقال التوكل حتم الطمع عن كل ما
يميل اليه قلبك وتفنىك وقال ابو بكر الزايزى مات عند ممشاد
الدينورى فخرى حديث الذى قال لى كان على دين فاشتغل قلبى
فرايت فى المنام كان قايلا يقول لى يا حبيلا اخذت علينا هذا المقدر
خد عليك الاخذ وعلينا العطاء فما حاسبت بعد ذلك بقالا ولا
قصا با ولا غيرهما . . . وقال مند علمت از احوال الفقرا جد
كلها لرامارخ فقيرا وسبب ذلك ان فقيرا جاني فادما على قال
لى هذا الشيخ اريد ان يخذلى عصيده فخرى على لسانى اراده وعصيده
فتاخر الفقير ولما شعر شرامرت باخذ عصيده وطلبت
العقير فلما راجع فخرت خزه فقتل لى انصرف من فوزه وكان
يقول فى نفسه اراده وعصيده اراده وعصيده وهام على وجهه
حتى دخل البادية ولرزك يقول هذه الكله حتى ماتت
وسئل عن القوت فقال صفاء الاسرار والعلم بما يرضى الجبار
وصحبه الناس بلا اختار . . . وقال بعضهم كثر عند ممشاد
عند وفاته فقتل له كيف تجد العله فقال سلوا العله عني
فقتل له قل لا اله الا هو حول وجهه الى الحرار وقال . . .
، اذيت كل بكلك هذا جزا من كلك . . .

3/274؛ * ياقوت، معجم البلدان، بيروت، 104/3؛ * ابن الأثير، اللباب، بيروت 1980م، 2/44؛ * ابن الصلاح، طبقات الفقهاء الشافعية، تح. محيي الدين بخت، بيروت 1992م، 1/252، 428، 2/574، 801؛ * السنوي، تهذيب الأسماء واللغات، بيروت، 2/277؛ * ابن خلكان، وفيات الأعيان، تح. إحسان عباس، بيروت 1970م، 3/198-199؛ * الذهبي، سير أعلام النبلاء، تح. محمد العرقسوسي، بيروت 1986م، 19/260-262؛ المشته، تح. الجاوي، القاهرة 1962م، 327؛ * الصفدي، الوافي بالوفيات، باعتناء رضوان السيد، فيسبادن 1993م، 19/251-252؛ * اليافعي، مرآة الجنان، وضع حواشيه خليل المنصور، بيروت 1977م، 3/131؛ * السبكي، طبقات الشافعية، تح. الطناحي، القاهرة 1965م، 7/193-199؛ * الإسني، طبقات الشافعية، نشره كمال الحوت، بيروت 1987م، 1/277؛ * ابن كثير، البداية والنهاية، دار الفكر، بيروت 1933م، 4/240؛ * ابن تغري بردي، النجوم الزاهرة، القاهرة، 5/197؛ * طاش كبري زاده، مفتاح السعادة، تح. كامل بكري، القاهرة، دت، 2/351؛ * ابن هداية الله، طبقات الشافعية، تح. عادل نويهض، بيروت 1971م، 158، 190-191، 209؛ * حاجي خليفة، كشف الظنون، دار الفكر 1982م، 1/266، 355؛ * ابن العماد، شذرات الذهب، بيروت 1979م، 4/4؛ * البغدادي، هدية العارفين، بيروت 1982م، 1/624؛ * إيضاح المكنون، بيروت 1982م، 1/624، 2/130؛ * الأعلمي، دائرة المعارف، إيران 1967م، 21/276؛

الشرعية والقانون، جامعة الأزهر، ونال بها درجة الماجستير، وتقع الرسالة في 1295 صفحة. كما حقق الباحث هاشم النابلسي كتاب «الرهن» من هذا الكتاب مع دراسة عن حياة المؤلف وآرائه الفقهية في رسالة تقدم بها إلى كلية الشريعة والقانون جامعة الأزهر، ونال بها درجة الماجستير أيضًا؛ 2- حلية المؤمن، وهو كتاب في فروع أيضًا الشافعية، ذكر بروكلمان [44/7] أنه مخطوط في دمشق [عمومية 47/269].

ب- المفقودة:

وله مؤلفات أخرى كثيرة، صنفها الروياني لا نعلم إلا أسماءها، وقد نسبها إليه كثير من المؤرخين الذين ترجموا له، وهي:

- 3- التلخيص؛ 4- جمع الجوامع؛ 5- ألف حديث [البقريني، التدوين، 3/274]؛
- 6- الفروق؛ 7- التجربة [طاش كبري زاده، مفتاح السعادة، 2/351]؛ 8- العوالي في الحديث؛ 9- التهذيب في غريب الحديث؛ 10- التحبير [البغدادي، هدية العارفين، 1/324]؛ 11- مناقب الشافعي [ابن تغري بردي، النجوم الزاهرة، 5/197]؛
- 12- الكافي في الفروع [الصفدي، الوافي بالوفيات، 19/251-252]؛ 13- الشافي [ياقوت، معجم البلدان، 3/104]؛
- 14- حقيقة القولين [ابن الصلاح، الطبقات، 2/574]؛ 15- المبتدي [السبكي، الطبقات، 7/195].

المصادر والمراجع

* السمعاني، الأنساب، نشره محمد أمين، بيروت 1980م، 6/189-190؛ * ابن الجوزي، المنتظم، القاهرة، 9/160؛ * الفزوي، عبد الكريم، التدوين، تح. عزيز الله العطاردي، مكة المكرمة، دت،

مؤسسة الإمام الصادق، موسوعة طبقات الفقهاء: www.imam-sadog.org.net
د. عبد الرزاق حويزي
جامعة الأزهر - مصر

* الزركلي، الأعلام، بيروت 1980م، 4/175؛ * كحالة، معجم المؤلفين، بيروت، 6/206؛ * بروكلمان، تاريخ الأدب العربي، ترجمة محمد عوني، القاهرة 1993م، 7/44؛ * اللجنة العلمية في

رويم، أبو محمد رويم بن أحمد

(ت 303هـ/915م)

بخمسة من شيوخنا، والباقون سلموا إليهم أحوالهم: الحارث بن أسد المُحَاسبي، والجنيد ابن محمد، وأبو محمد رُويم، وأبو العباس بن عطاء، وعمرو بن عثمان المكي لأنهم جمعوا بين العلم والحقائق [طبقات الشافعية، 276؛ الرسالة القشيرية، 28].

وعلى الرغم من أن الكلاباذي أدرج في الباب الثالث من كتابه «التعرف...» رويم البغدادي بعد كل من الجنيد، والنوري، والخرّاز، في قائمة طويلة تحمل أسماء الذين نشروا علوم الإشارة كتبًا ورسائل، إلا أن جل المصادر المترجمة له لا تذكر أن للرجل تصانيف، وتكتفي بسرد أقواله ووصف أحواله العرفانية التي شكلت نموذجًا لمن جاء بعده من الصوفية.

ومن هذه الأقوال تعريفه للتصوف بأنه: «استرسال النفس مع الله تعالى على ما يريد» [عوارف المعارف، 56]، وليتحقق هذا الاسترسال اشترط رويم على السالك سبيل الصوفية أن يزهد في الدنيا فلا يطلبها ويؤثر في نفسه حتى ينعدم ما به خصاصا، فقال: «التصوف مبني على ثلاث خصال: التمسك بالفقر والافتقار، والتحقق بالبدل والإيثار، وترك التعرض والاختيار» [الرسالة القشيرية، 127]، والفقر عند رويم لا يعني الرضا بالقليل الذي توفر فقط، وإنما يعني عدم السعي

بن أحمد (محمد) بن يزيد البغدادي، صوفي كبير، فقيه ومقرب. قيل في كنيته ثلاثة أقوال: أبو محمد وأبو الحسن وأبو الحسين. اشتهر أكثر بالكنية الأولى، كما لقب بشيخ الصوفية، وهو أيضًا رويم الصغير تمييزًا عن جده الكبير. كان أبو محمد من فقهاء الظاهرية، على مذهب داود بن علي الأصبهاني، كما كان عالمًا بالقرآن ومعانيه وقراءاته [تاريخ بغداد، 8/430؛ المنتظم، 6/136؛ سير أعلام النبلاء، 14/234].

هو من بني شيبان من أهل بغداد، ولد في عائلة علم، فجدّه رويم بن يزيد البغدادي محدث مقرب (ت 211هـ/826م). عاش رويم في عصر ازدهار التصوف حيث كبار الصوفية، لهذا يصنف في طبقة الجنيد، والثوري، وعبد الله بن الجلاء. تتلمذ في الفقه على داود بن علي الأصبهاني صاحب المذهب الظاهري، وفي القراءات على إدريس بن عبد الكريم الحداد، أما في التصوف فلقد صحب الجنيد سيد الطائفة وحديث عنه [المنتظم، 10/245؛ تاريخ بغداد، 8/430؛ طبقات الصوفية، ص 180..].

ومن أبرز الذين صحبوا رويما وتلمذوا عليه: أبو عمرو الزجاجي، وجعفر بن محمد بن نصير، وعبد الله بن خفيف الشيرازي، القائل: «اقتدوا